

نگرش بهائی نسبت به

ادّعی خاتمیت در اسلام

چکیده مطلب

مفهوم ختم نبوت مانع از پذیرش رسولان الهی بعد از دور اسلام می‌گردد و از این رو مانع کلامی و عقیدتی عمده‌ای بین امر بهائی و دیانت اسلام است. این مقاله تعابیر فلسفی، کلامی و تاریخی نبی و خاتم را مورد بررسی قرار می‌دهد، و نگرشی را که مبتنی بر آثار بهائی است نسبت به معنای آنها عرضه می‌کند که نظریه "خاتم النبیین" را با استمرار ظهورات الهیه انطباق می‌دهد. بعلاوه، مسأله مرتبط با آن در خصوص خاتمیت اسلام مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مقاله نیاز تعدد و تنوع روشهای تفسیری و تبیینی در پرداختن به مسائل کثرت‌گرایی دینی را نیز مورد بحث قرار می‌دهد. (۱)

مفهوم ختم نبوت، یعنی اعتقاد به این که حضرت محمد آخرین پیامبری بود که برای عالم انسانی مبعوث گردید، از وجوه اساسی و بنیادی اعتقاد اسلام معاصر است. مسلمانان قرآن را به عنوان حقیقت مطلق قبول دارند که مجموعه‌ای از احکامی را که برای عالم انسانی الی‌الابد قابل اجرا و الزام آور است، تجویز می‌کند. لذا، الهیات اسلامی تأکید می‌کند که تمام آنچه که مورد نیاز نوع بشر تا یوم رستاخیز و داوری است در اسلام وجود دارد و هیچ ظهور دیگری که دارای هدف و مقصدی الهی باشد نه می‌تواند واقع گردد و نه واقع خواهد شد؛ اسلام دیانت نهایی و کامل است. این اعتقادات دو نتیجه مهم برای بهائیان دارد.

اول آن که، اعتقاد به خاتمیت توجیه اصلی کلامی و عقیدتی برای مخالفت و آزار بهائیان است که در ممالک اسلامی زندگی می‌کنند زیرا اقبال مسلمین به امر بهائی به منزله ارتداد محسوب می‌شود. (۲) "این نکته اخیر تنها موضوع بغایت مهمی است که نقطه نظرات اسلامی و بهائی را کاملاً از یکدیگر جدا می‌سازد." (۳) در ممالک اسلامی که برای مرتد مجازات اعدام را در نظر نمی‌گیرند، این اختلاف بین امر بهائی و دیانت اسلام متضمن مسائل مدنی گسترده‌ای بوده است. یک مورد تاریخی قابل توجه عبارت از فسخ تمامی عقدهای

۱- توضیح مترجم: در مواردی که نویسندگان فقط مآخذ را ذکر کرده و از نقل بیانات و آیات خودداری کرده‌اند، جهت سهولت مراجعه، مترجم آیات مورد نظر را داخل [] ذکر می‌کند.

۲- ردّ: به آیه ۲۱۷ از سوره بقره توجه نمایید. ["... و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردّوکم عن دینکم إن استطاعوا و من یرتدّ منکم عن دینه قیّمّت و هو کافر فاولئک حیطت أعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون]

ازدواج بین بهائیان و غیر بهائیان در سال ۱۹۲۵ توسط محکمه استیناف شرعیّه مصر است. (۴)
 تأثیرات اجتماعی این موضوع در یک رشته از مصاحبه‌هایی که با مسلمین و بهائیان ایرانی انجام شده و مقصود از آن تحقیق در مورد دلایل تعصب و تبعیض علیه بهائیان ایران بوده، برجسته تر نشان داده شده است. این مطالعه نتیجه گیری کرده که "موضوع" خاتم النبیین" بودن حضرت محمد در توضیح و توجیه عداوت مسلمین با امر بهائی، بی نهایت حائز اهمیت است. (۵)
 بعلاوه، آثار جدلی ضدّ بهائی مرتباً به عواقب ردّ ادّعی اسلام نسبت به خاتمیت بر می‌گردد. فی‌المثل، یکی از آنها در آغاز مطلب اظهار می‌دارد:

اعتقاد به خاتمیت حضرت محمد، به همان میزان ایمان به وحدانیت الهیه یا اعتقاد به جهان بعد، امری قطعی و مهم است. هر نفسی که این حقایق را منکر شود نمی‌توان او را مسلمان تلقی کرد. همچنین، هر کسی که مدّعی نبوت شود، یا سعی کند شریعتی جدید را تبلیغ کند و ترویج دهد مرتدّ و کاذب است. (۶)

دوم آن که، اصرار بر اعتقاد اسلامی به خاتمیت را می‌توان به طور اعمّ بدین معنی مشاهده نمود که اصل بنیادی بهائی در مورد وحدت اساسی حقیقت دینی و ترقّی و پیشرفت تدریجی آن را زیر سؤال می‌برد. مسلماً هیوستون اسمیت در کتاب درسی خود موسوم به "مذاهب انسان" (۷) که مقدمه‌ای بر ادیان تطبیقی است، این موضوع را مورد توجه قرار داده است. اگرچه او با دیدگاه یک "دیانت عمومی در قلب هر یک از ادیان بزرگ فعلی جهان" (۸)، که آن را با امر بهائی ارتباط می‌دهد نظر موافق ابراز می‌کند، اما بحث او این است که قبل از آن که محققین ادیان بتوانند این مفهوم وحدت دینی را بپذیرند، چند سؤال مهم را باید مطرح ساخت. اسمیت سؤال می‌کند که بهائیان آنچه را که به ظاهر اختلافات کلامی سازش‌ناپذیر بین ادیان است چگونه حلّ و فصل می‌کنند. این موضوع، وقتی در این چشم‌انداز وسیع مشاهده شود، مادام که به نظر می‌رسد با قضیه اصلی و بنیادی امر بهائی، که ادیان جهان از یک منشأ ظاهر می‌شوند و اساساً و ضرورتاً واحد هستند، مخالفت می‌کند، یک نکته موجه است. از جمله سؤالات اسمیت که به این موضوع مربوط می‌شود عبارتند از:

طرفداران این ادّعا که حضرت مسیح تنها پسر خدا است، یا مدافعین این ادّعی اسلامی که حضرت محمد خاتم النبیین است، یا مفهوم کلیمی که یهود امت برگزیده هستند، چقدر سعی

۴- دادگاه بیانیه خود را با این اظهار نظر خاتمه بخشید که این عقده‌ها در صورتی که شوهران بهائی شهادت دهند که به خاتمیت اسلام ایمان دارند، قابل تجدید می‌باشد:

"مَنْ تَابَ وَ آمَنَ مِنْهُمْ وَ صدق بکلّ ما جاء به سیدنا محمد رسول الله ... و عاد الى الدّین الاسلامی الکریم عوده صحیحه فی نظر اسلام و المسلمین حقاً ... و سلّم بأنّ سیدنا محمد هو خاتم النبیین و المرسلین لا دین بعد دینه و لا شرع ینسخ شرعه و أنّ القرآن هو آخر کتب الله و وحی لانبیائه و رُسله ... قبل منه ذلك و جار تجدید عقد زواجه." (قرن بدیع، طبع ۱۹۹۲ میلادی در کانادا، ص ۷۳۱)

Robinson, *Prejudice* 35 - 5

Religions of Man - 7

Noori, *Finality* 1 - 6

Religions 352 - 8

کرده و موفق شده‌اند که این ادعاها را درک کنند؟ (۹)(۱۰)

مورد دوم در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. (۱۱)

اسلام و خاتمیت

نظریه ختم نبوت از آیه چهارم سوره احزاب نشأت می‌گیرد که می‌گوید: "ما كان محمدٌ ابا احدٍ من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين وكان الله بكل شيء عليماً." بنا به گفته اکثر مفسرین، معنای خاتم در اینجا "آخرین" است. فی‌المثل، یوسف علی، که ترجمه و تفسیر قرآن توسط او برای مسلمانان سنی مذهب در سراسر جهان معیار و ملاک می‌باشد، تفسیر معاصر این آیه را بیان می‌کند:

وقتی که سندی مهر^(۱۲) می‌شود، کامل است و دیگر نمی‌توان چیزی به آن افزود. حضرت محمد سلسله طولانی رسولان را مختوم ساخت. تعلیم خداوند همیشه مستمر است و خواهد بود، اما بعد از محمد پیامبری نخواهد آمد. اعصار و قرون آینده به متفکرین و مصلحین نیاز خواهند داشت نه پیامبران. این یک موضوع تصادفی و دلخواهی نیست. (۱۳)

مسلمین، در بحث از این موضوع، به حدیثی اشاره می‌کنند که در نظر آنها به فهم این نکته قرآنی مساعدت می‌کند:

يا علي أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي. (۱۴)

خداوند حضرت محمد را در زمانی فرستاد که مدتی مدید هیچ پیامبری ظاهر نشده بود و ناس از شدت

۹- همان مأخذ

۱۰- نگاه کنید به آیه ۱۶ از باب ۳ انجیل یوحنا [زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.]، قرآن، سوره احزاب، آیه ۴۰ ["ما كان محمدٌ ابا احدٍ من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين وكان الله بكل شيء عليماً"]، و آیه ۸ از باب ۴۳ کتاب اشعیا نبی ["فومی را که چشم دارند اما کور هستند و گوش دارند اما کر می‌باشند بیرون آور."]

۱۱- در مورد سؤال اول نگاه کنید به *"A Baha'i Approach to the Claim of Exclusivity and Uniqueness in Christianity"* اثر سینا فاضل و فناپذیر و نیز مقاله *"Christian-Muslim Encounter"* اثر خوان کول.

۱۲- توضیح مترجم: Seal به معنای مهر است. در فارسی نیز خاتم به معنای مهر، انگشتر، نگین، آخرین، بازپسین آمده است. در قدیم مهر جهت ممهور ساختن نامه روی انگشتر سوار می‌شد و در انگشت امضاء کننده قرار می‌گرفت که در موقع لزوم آن را به جوهر آغشته کرده بر پای نامه می‌زد و به این طریق آن را خاتمه یافته اعلام می‌نمود.

۱۳- Holy Qur'an, 1069; fn. 3731

۱۴- Concordance 6:335 اصل این حدیث از صفحه ۲۶۲ (و نیز صفحه ۲۷۸) جلد اول قاموس ایقان تألیف عبدالحمید اشراق خاوری نقل گردید - م [توضیح مترجم: حضرت بهاء‌الله در برخی از بیانات مبارکه حضرت محمد را به این لقب ذکر کرده‌اند، "الحمد لله وحده والصلوة على من لا نبي بعده" (آیات بیانات، ص ۷۴)؛ "والصلوة والسلام على من لا نبي بعده" (همان مأخذ، ص ۸۴)]

اختلافات و مجادلات مذهبی در رنج بودند؛ خداوند به محمد رسول الله نجات وحی را خاتمه بخشید. (۱۵)

مضافاً، حدیثی که مکرراً نقل شده توضیح می‌دهد که چگونه حضرت محمد ارتباط بین خود و پیامبرانی را که قبل از ایشان بودند به مردی تشبیه می‌کنند که تقریباً ساختمان خانه‌ای زیبا را خاتمه بخشید و جایی فقط برای یک آجر در گوشه‌ای باقی گذاشت. حضرت محمد فرمود، "من آن آجر هستم و من خاتم النبیین هستم." (۱۶) فریدمان (۱۷)، که رساله‌اش به تفصیل به این مسأله مربوط می‌شود، توضیح می‌دهد که، "در اینجا پیامبر به عنوان متمم، مکمل توصیف شده که آخرین کارها را در بنای مجلل و باشکوه دیانت انجام می‌دهد، بنایی که توسط اسلافش در مقام نبوت، تدریجاً ساخته شده، اما به انتها نرسیده و تکمیل نشده بود." (۱۸) اعتقاد اسلامی به خاتمیت مبتنی بر تفسیر تعدادی از آیات قرآنی نیز هست که به تمام و کمال بودن اسلام اشاره دارد:

انّ الدّین عندالله الاسلام. (۱۹)

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ. (۲۰)

اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً. (۲۱)

هو الذي أرسل رسوله بالهدى و دین الحق ليظهره على الدين كله. (۲۲)

تقارن و پیوستگی این دو زمینه، یعنی حضرت محمد به عنوان آخرین پیامبر و اسلام به عنوان واپسین دین، به تبلور نگرشی نسبت به خاتمیت و انحصارگرایی منجر شده که به نوبه خود گرایش عمومی اکثر احادیث مذهبی را منعکس می‌سازد. در این مقاله سعی می‌شود مبنای چارچوبی جدید عرضه گردد که اعتقاد بهائی را که مظاهر ظهور الهی در هیكل عنصری حضرت باب و حضرت بهاء الله مبعوث شده‌اند، و باز هم "الی آخر الذی لا آخر له" (۲۳) ظاهر خواهند شد، با اصول عقیدتی اسلامی ختم النبوة که منوط به زمان می‌باشد، و نهایی بودن اسلام به عنوان آخرین دیانت مُنزله الهی انطباق دهد. برای آن که تبیین این موضوع از دیدگاه امر بهائی بیان گردد، ابتدا توضیحی مختصر در خصوص تعالیم امر بهائی در خصوص حضرت محمد و قرآن ضرورت می‌یابد.

۱۵- ترجمه حدیث روایت شده از حضرت علی در نهج البلاغه، منقول در Finality 5 اثر نوری

۱۷- Friedmann

۱۶- ترجمه حدیث، صحیح بخاری، ۱۸

۱۹- سورة آل عمران، آیه ۱۸

۱۸- Prophecy 54

۲۰- سورة مائده، آیه ۵

۲۰- سورة آل عمران، آیه ۸۰

۲۲- سورة توبه، آیه ۳۳

۲۳- سورة صبر نازله از قلم حضرت بهاء الله، ایام تسعه، صفحه ۲۷۷ / این بیان در صفحه ۴۰ دور بهائی نیز نقل شده است.

آثار بهائی با تمام وجود قرآن را "کتاب آسمانی و مصحف ربّانی و مخزن کلمات الهی" می‌دانند "... که از هرگونه تصرّف و تبدّل مصون و محفوظ مانده و مورد ثقّه و اعتماد کامل می‌باشد،" و هر نفسی باید آن را "با رعایت احترام و تکریم مورد فحص و تحقیق قرار" دهد.^(۲۴) حضرت شوق افندی، ولیّ امر بهائی توضیح می‌دهند که در آثار بهائی، "اسلام یا پیغمبر آن یا کتابش"^(۲۵) ... وجهاً منّ الوجوه حتّیّ به کمترین درجه مورد اهانت "قرار نگرفته است.^(۲۶) در آثار بهائی مسلماً از حضرت محمّد به القاب متعالیه مختلفه از جمله "رسول الله"^(۲۷)، "خاتم انبیاء"^(۲۸)، و "شمس حقیقت"^(۲۹) یاد شده و حضرت بهاء الله قوّه متحوّل‌کننده حضرت محمّد و تأثیر و نفوذ ایشان را اینگونه مورد ستایش و تکریم قرار می‌دهند:

قدری تفکّر در اصحاب عهد نقطه فرقان نما که چگونه از جمیع جهات بشریّه و مشتهیات نفسیّه به نفحات قدسیّه آن حضرت، پاک و مقدّس و منقطع گشتند و قبل از همه اهل ارض به شرف لقاء که عین لقاء الله بود فائز شدند و از کلّ اهل ارض منقطع گشتند چنانچه شنیده‌اید که در مقابل آن مظهر ذی الجلال چگونه جان نثار می‌فرمودند.^(۳۰)

چون در خصوص وثوق و اعتبار آیه قرآنی مندرج در سوره احزاب (آیه ۴۰) هیچگونه شکّ و تردیدی نیست، لذا اقدام عاجل برای تطبیق موضع بهائی در خصوص استمرار ظهورات الهیّه بعد از حضرت محمّد با مفهوم متبادر به اذهان در خصوص محمّد خاتم النبیین می‌باشد. در این مقام، نقطه آغاز عبارت از تحلیلی منطقی و متعادل در خصوص استفاده از کلمات "نبی" و "ختم" در متن کتاب است.

شارع اسلام به عنوان نبی

در قرآن برای پیامبر الهی دو اصطلاح استفاده شده است: نبی^(۳۱) و دیگری رسول^(۳۲). کلمه نبی در ۷۵ موضع و کلمه رسول ۳۳۱ مرتبه استفاده شده است. اکثر مسلمین این دو کلمه را به جای یکدیگر استفاده می‌کنند چنان که در شهادت دادن نیز معمول است، که به مثابه اعتراف است که "لا اله الا الله، محمّداً نبی الله" در حالی که عنوان عربی حضرت محمّد در اینجا رسول الله است.

۲۴- ظهور عدل الهی صادره از قلم حضرت ولی امر الله، ص ۱۰۴

۲۵- توضیح مترجم: در متن ترجمه آمده است، "... کتاب و اوصیای معینه اش؛" اما برای انطباق با نقل قول مورد استفاده نویسنده "کتابش" آورده شد.

۲۶- قد ظهر یوم المیعاد، طبع ۱۰۴ بدیع، طهران، لجنة ملّی نشر آثار امری، صفحه ۲۰۹

۲۷- لوح رضا، مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص ۳۳۳ (و نیز مائده آسمانی، ج ۱، ص ۷۷)

۲۸- لوح شیخ نجفی، ص ۳۲

۲۹- لوح سلطان ایران، مجموعه الواح خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۱۸۳

۳۰- ایقان، ص ۱۰۶ (موارد تأکید افزوده شده است.)

۳۱- به صورت جمع، در حالت فاعلی به صورت نبیون و در حالت مفعولی به صورت نبیین و در جمع مکسر به صورت انبیاء آورده می‌شود.

۳۲- در حالت جمع، رُسل یا مُرسَلین می‌آید. کلمه اخیر به معنای فرستاده شدگان است.

بحث بر سر استفاده از اصطلاحات نبی و رسول، متجاوز از ۵۰ سال، توسط مستشرقین متعدد مطرح بوده است. در سال ۱۹۲۴ ونسینک^(۳۳) از این نظریه دفاع کرد که در قرآن بین نبی و رسول وجه تمایز وجود دارد:

طبق نظر حضرت محمد، رسول در مقام شارع و رهبر، در بدایت رشته‌ای متشکل از نمایندگان او، یعنی انبیاء، می‌باشد.^(۳۴)

هوروویتس^(۳۵) که در مورد معانی متمایز دو کلمه با ونسینک موافق است، تفاوت ذکر شده فوق را مردود می‌شمارد، زیرا قرآن حضرت ابراهیم را رسول خوانده، بلکه صرفاً نبی خوانده است. بنا به عقیده او، نبی عمده، اما نه منحصرأ، برای انبیاء بنی اسرائیل، و همراه با کلمه رسول، برای خود حضرت محمد در دوران مدینه، استفاده شده است.^(۳۶) پیل^(۳۷) و جفری^(۳۸) هر دو استدلال می‌کنند که این کلیات مترادفند. فی‌المثل جفری نتیجه‌گیری می‌کند که، "او (حضرت محمد) آشکارا هیچ وجه تمایزی بین این دو کلمه رسول و نبی قائل نشده است."^(۳۹)

ما در این مقاله این نکته را مطرح می‌سازیم که به سه دلیل این دو کلمه، در قرآن، کاربردهای کاملاً متفاوت دارند.

۱- توتیب تاریخی که "نبی" و "رسول" مورد استفاده واقع می‌شوند.

حضرت محمد در دوران مکه نبی خوانده نشدند، در حالی که این عنوان در مدینه تقریباً ۳۰ مرتبه در مورد ایشان به کار رفت. بنا به توضیح بیجلفلد^(۴۰)، "مضافاً، وقتی ما توجه نماییم که در دوران مکه، عنوان رسول چهارده مرتبه در مورد حضرت محمد به کار رفته، پذیرفتن این نظریه که اصطلاح "نبی" و "رسول" را می‌توان کاملاً به جای هم به کار برد محققاً بسیار دشوار می‌شود."^(۴۱)

دلایل این تغییر در تأکید نامعلوم است. بیجلفلد استدلال می‌کند که در دوران قبل از هجرت، قصد چنین بود که بر این نظریه تأکید شود که خداوند رسولی را با همان پیامی که سایر رسولان و جوامع در گذشته دریافت کرده بودند، برای جامعه‌اش مبعوث فرموده است. استفاده از عنوان نبی در دوران بعد از هجرت، در مقام مقایسه، با نیاز به تأکید بیشتر بر این که اعراب از نسل حضرت ابراهیم هستند^(۴۲)، و بالتبع مقام و موقع حضرت محمد در سنت نبوت ابراهیمی (سامی) مقارن شد.

۲- افرادی که نبی و رسول خوانده شدند.

نوح، ابراهیم، اسماعیل، یعقوب، موسی، هارون، داوود، سلیمان، خنوخ، عزراء، ایوب، یونس، حزقیال،

Muhammad 172-۳۴

Nabi 802-۳۶

Bell and Jeffrey-۳۸

Bijlefeld-۴۰

۴۲- همان مأخذ، صفحات ۲۴-۲۳

Wensinck-۳۳

Horovitz-۳۵

Introduction 147-۳۷

Qur'an 27-۳۹

Prophet 16-۴۱

یحیی تعمید دهنده، عیسی و محمد نفوسی هستند که قرآن عنوان نبی را مستقیماً در مورد آنها به کار می برد. اگر ما اشارات غیر مستقیم را نیز در نظر بگیریم، الیشع، ایلیا، لوط، یوسف و ذکریا را نیز می توان به آن افزود. زیرا در قرآن آیه‌ای وجود دارد که آنها را با چند تن از انبیائی که قبلاً اشاره شده در یک فهرست می آورد و نتیجه گیری می کند، "اولئک الذین آتینا هُم الکتاب و الحکم و النبوة" (۴۳)

فهرست رسولان عبارت است از نوح، لوط، اسمعیل، موسی (دو بار با هارون)، عیسی، هود، صالح، شعیب (۴۴) و محمد. اگر در اینجا نفوسی را که به عنوان مُرسَلین (۴۵) ذکر شده اند مشمول سازیم، می توانیم ایلیا (الیاس) و یوسف را نیز بیفزاییم.

استنتاج های اولیه را می توان از این فهرست انبیاء و رسولان به دست آورد. این برداشت در خصوص تمایزی بین نبی و رسول وجود دارد، که بعداً با توجه به این که انبیاء منحصرأ در میان اخلاف حضرت ابراهیم بودند، و فهرست سه رسولی که برای جوامع آنها مبعوث گردیدند (هود، صالح و شعیب یا یثرون) مورد تأیید قرار می گیرد. این نکته نیز واضح است که تمام انبیاء رسول خوانده نشدند، لذا این نظریه که هر نبیی رسول نیست قویاً تقویت و تأیید می شود. بعلاوه، فرضیه عکس آن، یعنی این که هر رسولی نبی نیست، به نحو موجهی قابل استنتاج است چه که هود، صالح و شعیب عنوان نبی ندارند. حتی این نکته مطروحه نیز، که در معدودی از متون (۴۶) ذکر شده، بارز و مهم است که تعداد رسولان به مراتب بیش از آن نفوسی بوده که نامشان در قرآن نازل شده است. (۴۷) جالب آن که نظریه پَریندر (۴۸) این است که عنوان نبی به سلسله ای از انبیاء اطلاق

۴۳- سورة أنعام، آیات ۸۳-۸۹] "و هَبْنَا لَهُ اسْحٰقَ و یعقوب کُلًّا هَدَيْنَا و نوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلِ و مِن ذُرِّيَّتِهِ داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِیْنَ و اسمعیل و الیشع و یوش و لوطاً و کُلًّا فَضَّلْنَا عَلَی الْعٰلَمِیْنَ ...]"

۴۴- توضیح مترجم: نویسندگان کلمه Jethro را آورده اند که در قرآن وجود ندارد. اما در سفر خروج باب سوم یثرون ذکر شده و جمال مبارک نیز در لوحی پدرزن حضرت موسی را "یثرون" نامیده اند: ("و اذ کُرِّ اذ ساق الکلیم غنم یثرون حمیه الی البریه" - مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۷۲) و در ایقان مبارک (صفحه ۳۵) در مورد حضرت موسی می فرمایند، "... از مدینه بیرون تشریف بردند و در مدین در خدمت شعیب اقامه فرمودند. لذا به نظر می رسد شعیب پیغمبر (اصطلاح اسلامی و قرآنی) با یثرون (یا یثرون) عبرانی شخص واحدی باشند. نام شعیب در قرآن در سوره های اعراف، هود، شعراء و عنکبوت ذکر شده است (نوزده هزار لغت، ذیل یثرون). بریتانیکا (ذیل ماده Jethro) می گوید که او را Reuel (رعوئیل - سفر خروج باب ۲ آیه ۱۸) و Hobab (شعیب؟) نیز می خوانند. جناب فاضل مازندرانی نیز در رهبران و رهروان (ج ۱، ص ۲۹۶) می نویسد، "... به مدین رفت و ده سال نزد یثرون یا شعیب نام در تورات و قرآن که صاحب مقامات عالیة روحانی بود بزیست..."

۴۵- به معنای "نفوسی که ما (خدا) فرستادیم". این کلمه با لغت رسول از یک ریشه است.

۴۶- "و لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَیْكَ و مِنْهُمْ مَن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَیْكَ" (سورة مؤمن، آیه ۷۸)؛ به آیه ۱۶۴ از سورة نساء نیز توجه نماید. ["و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَیْكَ مِن قَبْلِ و رُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیْكَ"]

۴۷- در اینجا استدلالی علیه نظریه ای که محتاطانه در مقاله و نسنیک در دائرة المعارف اسلام *Encyclopaedia of Islam* بیان شده، مطرح می گردد. او در آنجا اظهار می دارد که، "رسول همان نبی است، اما نبی ضروراً در عین حال رسول نیست." (Rasul 1127). این نکته جالب است که این نظریه که تعداد رسولان به مراتب بیش از انبیاء بوده و این که آنها وظائف و مأموریت های مختلفی را انجام داده اند، در بیان حضرت بهاء الله که حضرت ولی امرالله در دور بهائی (صفحه ۱۵) نقل

می‌شود که در "ادیان نبوی" (۴۹) - یهودی، مسیحی و اسلام - ظاهر شده‌اند، در حالی که هر امتی دارای رسولی بود که برای ادیان هندی و ادیان شرق دور - "ادیان عقلانی" (۵۰) - نیز فرستاده شده است. (۵۱)

۳- خصوصیات و مأموریت‌های انبیاء و رسولان در متن قرآنی

همانطور که قبلاً ذکر شد، نبوت در میراث حضرت ابراهیم و اخلاف ایشان است و همچنین به نظر می‌رسد که ارتباط نزدیکی با صحف و کتبی دارد که بر آنها نازل شده است:

وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ الْكُتُبَ وَالْكِتَابَ (۵۲)

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالْنُّبُوَّةَ (۵۳)

بعلاوه، قرآن اظهار می‌دارد که پیامبران متعددی به متون مقدسه معینی مرتبط هستند: حضرت ابراهیم با صُحُف (به معنی طومارها)، حضرت موسی با تورات، حضرت داوود با زبور، حضرت عیسی با اناجیل، و حضرت محمد با خود قرآن. مضافاً، یک خصیصه مشترک انبیاء این است که جملگی بخشی از میثاق الهی هستند:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ (۵۴)

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ (۵۵)

اصطلاح رسول موارد معینی را نیز تداعی می‌کند. اول آن که در قرآن تصریح شده است که، "وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ" (۵۶) او به عنوان وکیل جامعه‌اش در مقابل خداوند عمل می‌کند، و نیز از آن مهم‌تر آن که، به عنوان نماینده خداوند به سوی امتش فعالیت دارد، و در این مقام و وضعیت دارای اقتدار و اختیار منحصر به فرد

فرموده‌اند مندرج است: "قُلْ هَذَا لَهُوَ الَّذِي لَوْلَاهُ مَا أُرْسِلَ رَسُولٌ..." (توضیح مترجم: این بیان را حضرت ولی امرالله اینگونه به انگلیسی ترجمه فرموده‌اند: But for Him no Divine Messenger would have been invested with the robe of prophethood (World Order, p. 104) که ترجمه تحت‌اللفظی آن این است: "اگر او نبود هیچ رسولی به ردای نبوت فائز نمی‌گشت."

Parrinder - ۴۸

Wisdom religions - ۵۰

۵۲- سورة عنكبوت، آیه ۲۷

۵۴- سورة احزاب، آیه ۷

Prophetic religions - ۴۹

Jesus 43 - ۵۱

۵۳- سورة جاثیه، آیه ۱۶

۵۵- سورة آل عمران، آیه ۷۵

۵۶- سورة یونس، آیه ۴۷؛ سورة نحل، آیه ۳۸ ["وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا"]; سورة اسرئیل، آیه ۱۵ ["وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ بَعَثْنَا رَسُولًا"]; سورة مؤمنون، آیه ۴۴ ["ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ"]; سورة روم، آیه ۴۷ ["وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ"]

می‌باشد. از نفوس انسانی خواسته می‌شود که به او گوش فرا دهند، به او ایمان آورند و از خداوند و رسولش اطاعت نمایند. کلمات اطاعت و عدم اطاعت بیست و هشت مرتبه در ارتباط با رسول استفاده شده ولی حتی یک مرتبه در ارتباط با نبی استفاده نشده است. ویژگی دیگر آن که رسول "بلاغ مبین" را با خود همراه می‌آورد: "وَمَا عَلَيَّ الرِّسَالُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ" (۵۷)

رسولان آینده

نکته آخر آن که تفاوت مهمی که نویسندگان بهائی بین انبیاء و رُسل یافته‌اند در آیه ۳۴ از سوره اعراف به آن اشاره شده است، "يَا بَنِي آدَمِ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي" اما مفسرین اسلامی و اکثر مترجمین بعدی غربی فعل مذکور در این آیه "يَأْتِيَنَّكُمْ" را بخشی از یک عبارت شرطی دانسته و استدلال کرده‌اند که "استفاده از فعل مؤکد يَأْتِيَنَّكُمْ مَبِينٌ تَأْكِيدٌ وَتَقْوِيَةٌ مفهوم شرطی است." (۵۸) بدین علت یوسف علی این عبارت را اینگونه ترجمه کرده است، "هرگاه رسولانی بیایند شما را" (۳۴۹)، و در نسخه آربری (۵۹) اینگونه آمده است، "اگر احیاناً شما را رسولانی بیایند." (۱۴۶) در اینجا دو اعتراض محکمه‌پسند به مفهوم شرطی وجود دارد. ایراد اول مبتنی بر فعل عربی "يَأْتِيَنَّكُمْ" مذکور در آیه مزبور است. این فعل مضارع از ریشه ثلاثی أ ت ي از فعل ناقص یایی است، و دلالت بر وقوع فعل در آینده دارد (۶۰)، و پسوند نون تأکید در "يَأْتِيَنَّ" فعل را در وضعیت مؤکد قرار می‌دهد. این گونه فعل باز هم در قرآن در آیه ۳۸ از سوره بقره (۶۱) آمده که ترجمه آن به نحوی صحیح‌تر صورت گرفته است: "هرآینه شما را از سوی من هدایت خواهد آمد." (۶۲) ایراد دوم به ترجمه شرطی "يَأْتِيَنَّكُمْ" این است که این ترجمه‌های نوین آیه ۳۴ از سوره اعراف به وضعیتی منطقیاً متناقض منجر می‌شود، زیرا در اینجا بر این نکته دلالت دارند که خداوند احتمال داده است که در آینده رسولانی برای عالم انسانی مبعوث خواهند شد در حالی که در جای دیگر، مانند آیه ۴۰ از سوره احزاب (۶۳)، چنین احتمالی را قاطعانه کنار گذاشته است. (۶۴) سایر ایرادات وارده به مفهوم شرطی این آیه منوط به درک تعدادی از اشارات و دلالاتی است که در قرآن ارائه شده و این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که دور اسلام دارای مدّت زمان محدودی است:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۵)

۵۷- سوره عنکبوت، آیه ۱۸ / سوره نور آیه ۵۴ / سوره یس آیه ۱۷ ["وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ"] / سوره مائده آیه

۹۲ ["فَاعَلَمُوا أَنَّمَا عَلَيَّ رِسُولٌ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ"] / سوره نحل آیه ۳۵ ["فَهَلْ عَلَيَّ الرِّسَالُ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ"]

Arberry - ۵۹

Moayyad, *Historical* 79 - ۵۸

۶۱- ["فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى"]

Kassis, *Concordance* xxviii - ۶۰

۶۲- این مورد در آیه ۱۲۳ از سوره طه ["فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى"] نیز آمده است که رادول Rodwell اینگونه ترجمه نموده، "از این پس شما را هدایت از سوی من خواهد آمد." (101)

۶۳- ["مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ"]

۶۵- سوره اعراف، آیه ۳۳

Moayyad, *Historical* 80 - ۶۴

لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۶۶)

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۶۷)

مضافاً، قرآن نگرش نفوسی را که معتقدند، بعد از درگذشت رسولی، هیچ رسول دیگر را خداوند نخواهد فرستاد و مدعی هر ظهور جدیدی را مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌دهند، مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد:

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ الْبَيِّنَاتِ فَمَا زُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ. (۶۸)

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۶۹)

خلاصه کلام آن که، سه دلیل عمده وجود دارد که اصطلاحات نبی و رسول در قرآن به صورت کاملاً متفاوت و متمایز به کار برده شده‌اند. اول، کلمات نبی و رسول در دورانهای متفاوتی از رسالت حضرت محمد در مورد ایشان به کار رفته است. دوم، نفوسی که این عناوین در مورد آنها به کار رفته متفاوتند. سوم، این اصطلاحات در اوضاع و قرائن متفاوتی به کار رفته که مبین خصیصه‌های منحصر به فردی در مورد مأموریت تاریخی خاص انبیاء و رسل بوده است. (۷۰)

نویسندگان بهائی از تمایز بین نبی و رسول استفاده کرده‌اند، تمایزی که، اگرچه مفید است، اما غالباً با مسامحه عرضه شده است. (۷۱) این تمایز وسیله‌ای برای توضیح این نکته به دست می‌دهد که اگرچه حضرت محمد آخرین نبی بودند، اما قرآن ظهور رسولان آینده برای نوع بشر را محتمل می‌شمارد - پیامبر اسلام آخرین رسول نبودند. اما، استدلال آنها در برخی از نوشته‌های جدلی ضد بهائی مورد انتقاد واقع شده است. از جمله انتقاداتی که مکرراً اظهار شده این است که این تمایز ممکن است برای انبیاء و رسولان قبل از ظهور حضرت محمد، اعتباری داشته باشد، اما با ظهور آن حضرت دیگر استدلالی نامربوط است، زیرا با حضور ایشان، ابواب نبوت و رسالت، هر دو، مسدود شد. (۷۲) در تأیید این استدلال، حدیث زیر نقل می‌گردد:

۶۶- سورة رعد، آیه ۳۸ / آربری آن را اینگونه ترجمه کرده است، "هر دوری کتابی دارد." (244) این ترجمه دلالت بر آن دارد که هر دوره از ظهورات الهی دارای کتابی مخصوص به خود است.

۶۷- سورة مؤمنون، آیه ۴۳

۶۸- سورة مؤمن، آیه ۳۴ / این آیه در سورة الصبر نازل از قلم حضرت بهاء الله که عمده به توضیح موضوع استمرار ظهورات الهیه اختصاص یافته، نقل شده است. (ایام تسعه، ص ۲۷۴)

۶۹- سورة یس، آیه ۳۰

۷۰- برای اطلاع از دیدگاه شیخیه در این خصوص به 102 Development اثر دکتر رافتی مراجعه نمایید.

۷۱- به 23-26 Baha'u'llah و 6-7 Some Notes اثر مصطفی مراجعه کنید.

۷۲- خاتمیت، اثر امیرپور، صفحه ۹۶

نبوت و مؤسّسات رسل الهی به من خاتمه یافت. بعد از من نه پیامبری خواهد آمد، نه رسولی و نه نبی‌ای. (۷۳)

مضافاً، این اثر جدلی به تناقض آشکار در موضع بهائی اشاره می‌کند که حضرت بهاء‌الله در برخی از آثار بعدی خود، تأیید می‌کنند که حضرت محمد محققاً به نبوت و رسالت خاتمه بخشیدند. (۷۴) این مسأله را بعداً در همین بخش مورد بحث قرار خواهیم داد.

نگرش دیگری به خاتم‌التبیین عبارت از مطالعه آیه ۴۰ از سوره احزاب در ظرف مکان و زمان مربوطه است. (۷۵) چنین مطالعه‌ای خاطر نشان می‌سازد که احوال عبارت از ابوت انتسابی به حضرت محمد در ارتباط با زید بن حارثه است که حضرت محمد او را به پسرخواندگی پذیرفتند. آیات ۲۰ الی ۴۰ سوره احزاب عبارت از شرح و وصف زندگی زید و ازدواج با زینب (۷۶) می‌باشد. حاصل این داستان، یعنی آیه ۴۰ حاکی از آن است که حضرت محمد پدر زید یا "أَحَدٌ مِنْ رِجَالِكُمْ" نیستند، و به این ترتیب فرضیه نبوت از طریق وراثت یا حق پسر ارشد را منتفی می‌سازد. این، همانطور که فوقاً ذکر شد، از خصوصیات سلسله نبوت ابراهیمی بود. (۷۷) بحث لینگز (۷۸) طائف حول این موضوع است که نقطه قوت این آیه ابوت حضرت محمد است نه اختتام نبوت:

این آیات این نکته را نیز خاطر نشان می‌سازد که در آتیه، پسرخوانده‌ها نباید به نام پدرانشان که واسطه ولادت آنها بوده‌اند نامگذاری شوند؛ و از آن زمان، زید به جای آن که زید بن محمد خوانده شود، زید بن حارثه خوانده شد. او از حدود ۳۵ سال قبل از آن، موقعی که به فرزندخواندگی پذیرفته شد، زید بن محمد خوانده می‌شد. اما این تغییر و تحوّل نه بر فرزندخواندگی او تأثیری گذاشت، نه به هیچ وجه بر محبت و صمیمیت فیما بین آن دو، که در آن موقع به دهه شصت و پنجاه عمر خود نزدیک می‌شدند اثری نامطلوب نهاد. صرفاً نوعی یادآوری بود که ارتباط خونی بین آنها وجود ندارد؛ و بیان حق به این مفهوم ادامه یافت: "ماکان محمد أباً أحدٌ من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین" (۷۹)

شارع اسلام به عنوان خاتم

همانطور که قبلاً ذکر شد، احادیث بسیاری وجود دارد که عبارت خاتم‌التبیین را دال بر ختم نبوت تلقی

۷۳- نقل شده در Finality اثر نوری، صفحه ۴

۷۴- بهائیان، اثر نجفی، صفحه ۴۳۶

۷۵- توضیح مترجم: نویسنده عبارت آلمانی *sitz im leben* را آورده که به طور تحت‌اللفظی به معنای "وضعیت در زندگی یا محیط" می‌باشد که در شکلی از انتقاد برای اشاره به محیط اجتماعی موضوع مورد نظر استفاده می‌شود.

۷۶- توضیح مترجم: مقصود از زینب، دختر جَحش دختر عمه حضرت رسول است. عمه حضرت رسول نامش اُمیمة دختر عبدالمطلب بود. (نقل از قاموس ایقان، ج ۱، ص ۲۷۱). زید بن حارثه هم غلام حضرت رسول بود.

۷۷- اما این آیه از وجود امامت (در شیعه) و خلافت (در فرقه سنی) ممانعت نکرد.

می‌کند. اما، اختتام یک فعالیت تنها یکی از معانی "ختم" است. کاربرد تاریخی این کلمه تعابیر و تفاسیر دیگری را نیز عرضه می‌دارد که ذیلاً ذکر می‌شود.

مختوم و مهور ساختن به معنی تضمین اعتبار، یا وسیله‌ای برای ممانعت از باز کردن غیرمجاز ظرفی بدون اطلاع صاحب آن نیز می‌باشد. در عربستان قبل از اسلام، از مهر و خاتم به جای امضاء استفاده می‌شد که به یک سند یا مدرک اعتبار می‌بخشید. از آنها برای ضمانت حفظ مال و اموال از هرگونه دست خوردگی استفاده می‌شد و به این ترتیب نقش قفل و کلید را به عهده داشتند. در اختیار داشتن مهر و خاتم شخص دیگر به منزله شاهد و مدرکی بود که این شخص واجد اختیارات صاحب اصلی مهر است. فی‌المثل، فرعون مهر خود را به عنوان نشان اقتدار به حضرت یوسف سپرد.^(۸۰) ایزابل نام‌های را به نام آحاب جعل کرد و آن را برای این که از اعتبار لازم برخوردار شود با مهر آحاب مهور ساخت.^(۸۱) احادیث مطالبی را درباره خاتم (مهر) حضرت محمد بیان می‌کند. فی‌المثل، بخاری گزارش می‌دهد که حضرت محمد اظهار تمایل فرمود که برای بیزانس مکتوبی بنویسد، پس به او گفته شد که این مکتوب خوانده نخواهد شد مگر آن که مختوم به مهر باشد. لذا، آن حضرت در سال هفتم هجرت، مهوری نقره‌ای اختیار فرمود که عبارت "محمد رسول الله" بر آن نقش بسته بود.^(۸۲)

عبارت خاتم النبیین در موارد متعدّد از اشعار کلاسیک عرب مشاهده می‌شود. شعری از دیوان امیه بن ابی السالت از حضرت محمد به عنوان نفسی "الذی به ختم الله النبیین من قبله و من بعده"^(۸۳) یاد می‌کند. این بیت تلویحاً به ظهور انبیاء بعد از حضرت محمد اشاره دارد، به نحوی که از فعل ختم در اینجا معنای پایان یافتن چیزی مستفاد نمی‌شود. فریدمان این احتمال را مطرح می‌سازد که این کلمه به معنای "او مهر (تأیید) خود را بر آنها کوبید"^(۸۴) باشد. این نظریه که حضرت محمد برای تأیید انبیاء سلف ظهور فرمود مؤید به آیه ۳۷ از سوره صافات است که می‌فرماید، "بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ".

شواهد دیگری دال بر این اعتقاد وجود دارد که خاتمت نبوت حضرت محمد در ایام اولیه اسلام به طور کلی و عمومی پذیرفته نشد. در شرحی مذکور در نقائد، که به توصیف عبارت خیرالخواصم (بهترین مهرها) می‌پردازد، ابو عبیده مفسر که در سال ۲۰۹ هجری درگذشت می‌گوید، "مقصود او (شاعر) این است که نبی اکرم ... خاتم انبیاء است، یعنی او بهترین انبیاء می‌باشد."^(۸۵) ابوریاش القیسی در تفسیر خود در خصوص هاشمیه الکویت، تفسیر مشابهی را ارائه می‌دهد. ابوریاش در تفسیر شعری که در آن به حضرت محمد به عنوان خاتم (یا خاتم) الانبیاء اشاره کرده، می‌گوید خاتم الانبیاء به معنای کسی است که انبیاء را ختم نموده؛ از طرف دیگر خاتم الانبیاء به معنای "جمال انبیاء" یا "بهترین آنها" است.^(۸۶) حدیث صریح دیگری که این نظریه را تأیید می‌کند به عایشه منسوب است که می‌گوید، "قُلْ (النَّبِيِّ) خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ لَا تَقُلْ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ."^(۸۷) عبارت خاتم النبیین در اینجا نمی‌تواند به معنای "آخرین پیامبر" باشد، اما به مفهوم بهترین نبی قابل

۸۰- (سفر تکوین، باب ۴۱، آیه ۴۲) ["و فرعون انگشتر خود را از دست خویش بیرون کرده آن را بر دست یوسف گذاشت"]

۸۱- کتاب اول پادشاهان، باب ۲۱ آیه ۸ ["زنش ایزابل ... آنگاه مکتوبی باسم آحاب نوشته آن را به مهر او مختوم ساخت و مکتوب را نزد مشایخ و نجایاتی که با تابوت در شهرش ساکن بودند فرستاد"]

۸۲- Prophecy 57 عبارات عربی از مترجم است.

Allan, *Khátam* 1103

۸۵- نقائد، ۴۳۹

۸۴- همان مأخذ

Friedmann, *Prophecy* 57

۸۷- السیوطی، منقول در Friedmann, *Prophecy* 63 - عبارات عربی از مترجم است.

درک است. همچنین، عالم نحوی مشهور کوفی، الثعلب^(۸۸)، معتقد بود الخاتم کسی است که انبیاء را محتوم ساخت و الخاتم بهترین پیامبران از لحاظ شخصیت و ترکیب عنصری است.^(۸۹)

تفاسیری که در مدح و ثنای^(۹۰) خاتم و مهر آمده به نظر می‌رسد دال بر آن است که حتی در سده سوم اسلام، هنوز تعابیر متفاوتی در مورد خاتم الانبیاء وجود داشت. این تعابیر به درون احادیث مرویه نیز راه پیدا کردند. فی‌المثل، گفتاری از حضرت علی علیه السلام نقل می‌گردد که "محمد خاتم الانبیاء و أنا خاتم الوصیین."^{(۹۱)(۹۲)} اگر خاتم صرفاً به معنای پایان و آخر می‌بود، بیان حضرت علی را که خود را خاتم الوصیین می‌خوانند چگونه باید درک کرد در حالی که طبق عقاید شیعه امامیه بعد از آن حضرت یازده نفر بر مسند امامت جالس می‌شدند و بنا به عقیده فرقه سنی، خلافت بعد از ایشان تداوم می‌یافت؟ همچنین، یکی از نویسندگان بهائی دلالات ضمنی حدیثی را که گزارش می‌شود پیامبر بیان نموده مورد بحث قرار می‌دهد. در این حدیث آمده است، "من آخرین پیامبر هستم و مسجدی که بنا می‌کنم آخرین مسجد است." روشنی استدلال می‌کند که اگر اصطلاح "آخرین مسجد" به این مفهوم درک می‌شود که در دور اسلام مسجد دیگری ساخته نخواهد شد، این تناقض نامعقولی است، مگر آن که در جهت مدح و ثنا بیان شده باشد. بر این مبنی، اصطلاح خاتم النبیین به این نکته راجع است که نبی اکرم انبیاء قبل از خود را مورد تأیید قرار داد و به این ترتیب از اهالی عربستان، که نبوت انبیاء پیشین، بخصوص انبیاء سلسله ابراهیمی، را نپذیرفته بودند، خواسته شد که به نبوت آنها ایمان آورند (خاتمیت، اثر روشنی، صفحات ۳۱-۳۰). بعلاوه، معانی مختلفی برای خاتم در قرآن بیان شده است؛ یکی از آیات به شراب سرپوشیده ("مختوم") در یوم‌الله اشاره شده که تشنگی ابرار را فرو خواهد نشاند و این شراب "ختمه مسک"^(۹۳) است.

خلاصه کلام آن که، شواهد مستدل و قاطعی وجود دارد که کلمه خاتم، از لحاظ ناسوتی و دنیوی، برای مسلمین اولیه به معنای آخرین و نهایی نبوده است. مواردی در اشعار کلاسیک عربی و مجموعه احادیث وجود دارد دال بر آن که کلمه خاتم به معنای "کسی که مؤید (انبیاء سابق) بود" مورد استفاده واقع شده، و به نحوی احترام‌آمیز به معنای "بهترین (انبیاء)" درک می‌شده است.

شارع اسلام به عنوان یوم‌الآخر^(۹۴)

توضیح برجسته و غالب در خصوص خاتم النبیین در کتب بهائی مبتنی بر اعتقاد به تحقق

۸۸- توضیح مترجم: نویسندگان al-Tha'lad نوشته‌اند. به نظر می‌رسد اشتباه تایپی باشد. به هر حال، ثعلب، ابوالعباس احمد بن یحیی شیبانی از نجویان کوفه (وفات ۲۹۱ هـ ق.) صاحب کتاب فصیح‌اللغة است.

۸۹- العینی، منقول در Friedmann, *Prophecy* 58

۹۰- doxology به ستایش و مدح خداوند و مظهر ظهور او مربوط می‌شود.

۹۱- علامه مجلسی، بحار الانوار، ۵-۴ - عبارت عربی از مترجم است.

۹۲- حدیثی از حضرت محمد نقل شده که، "أنا خاتم الانبیاء و مسجدی هذا آخر المساجد" (نقل در خاتمیت اثر امیرپور، ص ۱۰۲). خاتم در این بیان نمی‌تواند به معنای نهایی باشد چه که بدیهی است مسجد مزبور آخرین مسجد نبود که ساخته شد. بلکه این بیان دال بر احترام و بی‌مثیل بودن مسجد پیامبر است.

۹۳- سوره مطفقین، آیه ۲۶ ["إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ... يَسْقُونَ مِنْ رَحِيْقٍ مَخْتُومٍ، خَتْمُهُ مِسْكٌ..."]

۹۴- Eschaton لغت یونانی به معنای یوم‌الآخر یا وقایع یوم‌الآخر - م

معادشناختی^(۹۵) قرآنی توسط حضرت بهاء الله است. از این دیدگاه، حضرت محمد آخرین پیامبر قبل از یوم الآخر است، نه این که در این دنیای فانی، به طور کلی، آخرین پیامبر باشند. مجموعه‌ای از منابع قرآنی دال بر این عقیده توسط حضرت ولی امرالله تأمین گشته و در کتاب گاد پاسزبای^(۹۶) مندرج است: (مآخذ قرآنی توسط نویسنده افزوده شده است.)

حضرت رسول اکرم در قرآن مجید ظهور مبارک (حضرت بهاء الله) را به "نبا عظیم"^(۹۷) تعبیر و آن یوم فخیم را یوم "یأتیهم الله فی ظلل من الغمام"^(۹۸) و "جاء ربک و الملک صفاً صفاً"^(۹۹) و "يقوم الروح و الملائكة صفاً"^(۱۰۰) توصیف فرموده و در سوره مبارکه "یس" که به قلب فرقان موسوم و موصوف، این ظهور اعظم را به "رسول" ثالثی که لاجل اکمال و اعزاز رسولین سابقین ظاهر گشته ستوده و به بیان "فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ"^(۱۰۱) توصیف فرموده است و نیز در صفحات همان سفر جلیل این یوم کریم بآلقاب مهیمنه "یوم عظیم"^(۱۰۲)، "یوم آخر"^(۱۰۳)، "یوم الله"^(۱۰۴)، "یوم القیامة"^(۱۰۵)، "یوم الدین"^(۱۰۶)، "یوم التغابین"^(۱۰۷)، "یوم الفصل"^(۱۰۸)، "یوم الحسرة"^(۱۰۹)، "یوم التلاق"^(۱۱۰)، یوم "قضی الامر"^(۱۱۱) و "نفخ فيه آخری"^(۱۱۲) و "يقوم الناس لرب العالمین"^(۱۱۳) و "تری کل امة جائیه"^(۱۱۴) و "تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب"^(۱۱۵) و "یوم الحساب"^(۱۱۶) و "یوم الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر

- ۹۵- Eschatology لغتی است یونانی از ریشه Eschaton (به معنای آخر) به "نظریه آخرین چیزها" اشاره دارد و با تحقق غائی اهداف الهی برای خلقت مرتبط است.
- ۹۶- *God Passes By* این کتاب توسط نصرالله مودت به فارسی ترجمه و تحت عنوان "قرن بدیع" منتشر شده است - م
- ۹۷- سوره ص، آیه ۶۷؛ سوره نبا، آیه ۲
- ۹۸- سوره بقره، آیه ۲۱۰
- ۹۹- سوره فجر، آیه ۲۲
- ۱۰۰- سوره یس، آیه ۱۴
- ۱۰۱- سوره بقره، آیات ۸، ۶۲، ۱۲۶، ۱۷۷، ۲۲۸، ۲۳۲؛ سوره آل عمران، آیه ۱۱۴؛ سوره طلاق، آیه ۲
- ۱۰۲- سوره ابراهیم، آیه ۵؛ سوره روم، آیه ۴۳؛ سوره جائیه، آیه ۱۴
- ۱۰۳- سوره نساء، آیات ۸۷، ۱۰۹، ۱۴۱، ۱۵۹؛ سوره مائده آیات ۱۴، ۳۶، ۶۴؛ سوره انعام آیه ۱۲؛ سوره اعراف، آیه ۳۲، ۱۶۷، ۱۷۲؛ سوره یونس، آیات ۶۰ و ۹۳؛ سوره هود، آیات ۶۰، ۹۸ و ۹۹؛ سوره نحل، آیات ۲۵، ۲۷، ۹۲، ۱۲۴؛ در سوره‌های نحل، اسراء، کهف، مریم، طه، انبیاء، حجج، المؤمنون، فرقان، قصص، عنکبوت، سجده، فاطر، زمر، فصلت، شوری، جائیه، احقاف، مجادله، ممتحنه، قلم و قیامة نیز این عبارت ذکر شده است.
- ۱۰۴- سوره فاتحه، آیه ۴
- ۱۰۵- سوره صافات، آیه ۲۱؛ سوره مرسلات، آیات ۱۳، ۱۴ و ۳۸؛ سوره دخان، آیه ۴۰؛ سوره نبا، آیه ۱۷
- ۱۰۶- سوره مریم، آیه ۳۹
- ۱۰۷- سوره بقره، آیه ۲۱۰؛ سوره مریم، آیه ۳۹؛ سوره انعام، آیه ۵۸
- ۱۰۸- سوره زمر، آیه ۶۸
- ۱۰۹- سوره زمر، آیه ۶
- ۱۱۰- سوره جائیه، آیه ۲۸ (توضیح مترجم: این آیه که در *God Passes By* آمده، در قرن بدیع «صفحه ۲۱۱» طبع کانادا، و ص ۲۳ جلد اول طبع طهران» حذف شده است.)
- ۱۱۱- سوره نمل، آیه ۸۸

کاظمین" (۱۱۷) و "صعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله" (۱۱۸) و "تذهل کل مرضعة عما أرضعت و تضع کل ذات حمل حملها" (۱۱۹) و "أشرقَت الارض بنور ربِّها و وُضِع الكتاب و جِئَء بالنَّبیین و الشَّهداء و قضی بینهم بالحقِّ و هم لا یظلمون" (۱۲۰) خوانده شده است. (۱۲۱)

جالب آن که، حضرت بهاء الله "خاتم النبیین" را از لحاظ معادشناختی به ظهور یوم الله ارتباط می دهند:

امروز کلمه مبارکه "ولکن رسول الله و خاتم النبیین" به "یوم یقوم الناس لرب العالمین" (۱۲۲) منتهی شد. (۱۲۳)

ولکن این یوم غیر ایام است. از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود. (۱۲۴) قد انتهى الکور النبوة و ظهرت حقیقة الازلیة.

این مفهوم که حضرت محمد به یک دور کلی در تاریخ دینی خاتمه می بخشند در تفاسیر شیعی و شیخی از این آیه، طنینی شدید و انعکاسی بلیغ می یابد. در نهج البلاغه، که مجموعه ای از بیانات حضرت علی (ع) است، حضرت محمد خاتمه بخشنده به آنچه که قبل از آن حضرت بوده و گشاینده برای آنچه که توسط ایشان منتهی شده توصیف شده است. (۱۲۵) در زیارتنامه حضرت امام علی نیز بیانی است خطاب به حضرت محمد که می گوید، "السلام علی محمد رسول الله خاتم النبیین و سید المرسلین و صفوة رب العالمین، امین الله علی وجهه و عزائم امره و الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل... (۱۲۶) کوربن درک کلاسیک شیعه از خاتم النبیین را با تعبیری تلخیص می نماید که احتمال تجلی آتی خداوند بر ائمه یا ولی را باز می گذارد. کوربن توضیح می دهد که دور امامت با وظیفه "ولایت" و تفسیر "معانی مکنونه آیات الهی" آغاز گردید:

بعد از دوره النبوة که با حضرت محمد، خاتم النبیین، به اتمی رسید، دوره الولاية، یعنی دوره فعلی، تحت حکومت روحانی امام دوازدهم، امام غائب، شروع می شود... (۱۲۷)

۱۱۶- سوره ص، آیات ۱۶، ۲۶ و ۵۳؛ سوره مؤمن، آیه ۲۷، ۱۱۷- سوره مؤمن، آیه ۱۹

۱۱۸- سوره زمر، آیه ۶۹ ۱۱۹- سوره حج، آیه ۲

۱۲۰- سوره زمر، آیه ۶۸

۱۲۱- God Passes By، ص ۹۶ / قرن بدیع، طبع کانادا، صص ۲۱۱-۲۱۲

۱۲۲- قرآن، سوره مطففین، آیه ۶ ۱۲۳- لوح شیخ نجفی، ص ۸۴ / لثالی الحکمة، ج ۲، ص ۱۸۴

۱۲۴- توضیح مترجم: این قسمت از بیان مبارک در صفحه ۲۶ لوح قرن احبای ایران و نیز صفحه ۴۷ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله آمده و بقیه بیان ذکر نشده است. لذا ترجمه می گردد.

۱۲۵- نهج البلاغه، ۱۰۹

۱۲۶- منقول در مفاتیح الجنان، اثر شیخ عباس محدث قمی، صفحه ۳۶۳

۱۲۷- Spiritual 58

قوای امام دوازدهم، یعنی قائم، در مطالعات ارزنده ساکدینا^(۱۲۸) در خصوص موعودباوری اسلامی مورد بحث بیشتر واقع می‌شود. طبق احادیث، شخصی قیام خواهد کرد "که نام او نیز محمد، گنیه‌اش، مانند گنیه اجدادی، مانند رسول‌الله خواهد بود و عالم را از عدل و داد مملو خواهد ساخت همانطور که از ظلم، جور و پیداد مملو گردیده است،"^(۱۲۹) او "افضل" ائمه^(۱۳۰) خواهد بود، و اقتدار الهی را برقرار خواهد ساخت.^(۱۳۱) حضرت امام جعفر صادق، امام ششم، نحوه بیعت نفوس با امام دوازدهم را اینگونه توضیح می‌فرماید:

از دست او نوری خواهد تابید و او خواهد فرمود، "هذه يدالله؛ هذا من هدايته وامره،" و او این آیه قرآنی را تلاوت خواهد فرمود، "انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله..."^(۱۳۲)،^(۱۳۳)

نکته جالب آن که قائم کتاب جدیدی نازل خواهد فرمود: "قائم با اقتداری جدید، کتابی جدید، و نظمی جدید قیام خواهد کرد."^(۱۳۴) اما، این موضوع به انتقاد برخی از منابع شیعی منجر شده زیرا با قائل شدن قدرت نسخ دیانت اسلام برای امام دوازدهم، با اعتقاد اسلامی خاتم النبیین مبیئت دارد. دفاع محدّثین شیعه این است که قائم این تحولات را با اقتدار موهوبه الهی انجام خواهد داد. شیخ طبرسی استدلال می‌کند که از لحاظی "آنها اسلام را نسخ نمی‌کنند... بلکه برعکس، آنها حکومت واقعی و اصیل و تحریف نشده اسلام می‌باشند."^(۱۳۵)

به این ترتیب، حضرت محمد را از دیدگاه شیعه دوازده امامی، از این لحاظ که آخرین پیامبر و رسول قبل از ظهور یوم‌القیامة، قیام قائم و طلوع دور جدید دینی در تاریخ روحانی عالم انسانی هستند، می‌توان خاتم انبیاء و مرسلین تلقی کرد. حضرت بهاء‌الله نیز محققاً حضرت محمد را چنین مورد ستایش قرار داده‌اند:

الصَّلوة وَالسَّلَام عَلَى سَيِّدِ الْعَالَمِ وَرَبِّي الْأُمِّ الْأَذَى بِهِ أَنْتَهِيَ الرِّسَالَةَ وَالنَّبُوَّةَ...^(۱۳۶)

أَسْأَلُكَ ... بِالَّذِي جَعَلْتَهُ خَاتَمَ أَنْبِيَائِكَ وَسَفَرَائِكَ...^(۱۳۷)

Sachedina - ۱۲۸

۱۲۹- Sachedina, Islamic 3 / سیّد حیدر آملی (وفات ۱۳۸۵) این حدیث را اینگونه توضیح می‌دهد که، "مقصود از مملو ساختن ارض از عدل و داد این است که قائم... قلوب را از معرفت نسبت به وحدت الهی (توحید)، مملو خواهد ساخت، بعد از آن که شرک و غفلت در آنها رخنه کرده باشد." (نقل در Sachedina Islamic 181)

۱۳۰- همان مأخذ، ص ۷۱

۱۳۲- Sachedina, Islamic 162

۱۳۴- همان مأخذ، ص ۱۷۶

۱۳۶- مجموعه اشراقات، ص ۲۹۳ [توضیح مترجم: مشابه این بیان در کتاب آیات بیّنات، صفحه ۷۱ نیز مندرج است بقوله تعالی: "الصَّلوة وَالسَّلَام عَلَى الْأَذَى بِهِ أَنْتَهِيَ الرِّسَالَةَ وَأَنْتَقَطَعَتْ نَفْحَاتُ الْوَحْيِ..."]

۱۳۷- مناجاة، طبع برزیل، صفحه ۲۵ [توضیح مترجم: بیانات مشابه دیگری نیز در آثار حضرت بهاء‌الله مشاهده

لهذا، از لحاظی، عنوان قرآنی خاتم النبیین تلویحاً اشاره به آن دارد که نبوت و رسالت عبارت از تجلی الهی به انسان است که با حضرت محمد به انتهای رسید. "از منظر بهائی، با حضرت باب و حضرت بهاء الله، عالم انسانی وارد یک دورکلی جدید دینی شد که تجلی الهی در آن به نحو اکمل صورت پذیرفت. در این دورکلی، حرکتی فراتر از مفاهیمی چون نبی و رسول صورت گرفت." (۱۳۸) در تأیید این کلام باید گفت، جالب است که مؤلفین در آثار حضرت بهاء الله حتی یک مورد را نمی توانند پیدا کنند که حضرت بهاء الله به خودشان به عنوان نبی (۱۳۹) یا رسول اشاره کرده باشند. (۱۴۰)

تبیین خاتم از قلم حضرت بهاء الله

علاوه بر تبیین معادشناختی که در بالا ذکر شد، نگرش حضرت بهاء الله به خاتم النبیین در کتاب اقدس از توضیحات کلامی بهره می برد. حضرت بهاء الله توضیح می فرمایند که مظاهر ظهور الهی دارای دو مقام هستند، یکی مقام بشری (مقام تفصیل)، و دیگری مقام الهی (مقام وحدت). وحدت مظاهر ظهور الهی در مقام الهی آنها مشهود است، یعنی جایی که جمیع آنها از اسامی و عناوین واحدی بهره مند هستند، یعنی وحدت صفات:

... در مقام توحید و علو تجرید، اطلاق ربوبیت والو هیئت و احدیت صرفه و هویت بخته بر آن جواهر وجود شده و می شود ... (۱۴۱)

صفت خاتمیت از این دیدگاه کلامی و عقیدتی نیز مستثنی نیست، آن را می توان در مورد جمیع مظاهر ظهور الهی به کار برد:

اگر جمیع ندای آنا خاتم النبیین برآرند آن هم حق است و شبهه را راهی نه و سبیلی نه؛ زیرا که جمیع حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند و همه مظهر بدیئت و ختمیت و او لیت و آخریت ... اند. (۱۴۲)

این نمونه ای از ماهیت مثالی صفات مظهر ظهور است. جمیع آنها مهر ختم بر نبوت قبل از خود گذاشته و عود کتب مذهبی قبل را تحقق بخشیده اند. فی المثل، کتاب ایقان نشان می دهد که چگونه حضرت محمد نبوت

می شود: "أَسْأَلُكَ بِأَنْبِيَائِكَ وَ خَاتَمِ رُسُلِكَ" (ثالثی حکمت، ج ۲، ص ۱۰۸)؛ "و الصلوة و السلام علی من ختم باسمه النبوة و الرسالة" (ثالثی حکمت، ج ۱، ص ۱۱۱) [Cole, Concept 18-138]

۱۳۹- توضیح مترجم: حضرت بهاء الله عنوان نبی را از خود سلب فرمودند بقوله تعالی، "قُلْ إِنَّا مَا أَدْعِينَا النَّبُوَّةَ وَلَا الْوَصَايَةَ وَلَا مَا عِنْدَ الْقَوْمِ" (ثالثی حکمت، ج ۲، ص ۱۱۸)

۱۴۰- حضرت بهاء الله، در اشاره به رسالت خودشان به عنوان ظهور معادشناختی نبأ اعظم (مندرج در قرآن سوره ص آیه ۶۷؛ و سوره نبأ آیه ۲) می فرمایند، "إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ ذِكْرُ النَّبِيِّ عَنْ هَذَا النَّبَأِ الْأَعْظَمِ" (کتاب اقدس، بند ۱۶۷)

۱۴۱- کتاب ایقان، ص ۱۱۷

۱۴۲- کتاب ایقان، ص ۱۱۸

رجعت حضرت مسیح را که در عهد جدید مذکور است تحقق بخشیده‌اند.^(۱۴۳) بنابراین، این نبوت با ظهور حضرت محمد ختم شد همانطور که حضرت عیسی مسیح نبوت کتاب مقدس عبرانی در خصوص نفس موعود^(۱۴۴) را ختم فرمود و حضرت بهاء‌الله ختم‌کننده نبوت قرآن در خصوص یوم‌الآخر بودند. از دیدگاهی عمیق‌تر، هر مظهر ظهوری، با ظهور خویش، انتظارات معادشناختی کتب مقدسه دینی خود را ختم فرموده تحقق می‌بخشد. علمای الهیات مسیحی به آن به عنوان "معادشناختی تحقق یافته"^(۱۴۵) اطلاق می‌کنند:

"طبق این نظریه، انتظارات آینده از نوع مصیبت‌بار، نوعی تحریف بود، و تنها معادشناختی "تحقق یافته" مبین مقام و جایگاه راستین عیسی است. مسلماً در انجیل یوحنا شواهدی وجود دارد که عیسی در این زمان قطعی و مسلم تلقی می‌شود. مردم جلال را مشاهده کرده بودند^(۱۴۶). مفهوم داوری و جزا آنقدر که یک واقعیت امروزی و فعلی است، یک واقعه مربوط به آینده نیست. نفوسی که مؤمن نباشند هم اکنون محکوم هستند.^(۱۴۷) یوم داوری و جزای این عالم "هم اکنون" است.^{(۱۴۸)(۱۴۹)}

تفسیر خود حضرت بهاء‌الله از آیه بیستم سوره قرآنی ق که می‌فرماید، "و نُفَخَ فِي الصُّورِ..."، تأییدی بر "معادشناختی تحقق یافته" است. تبیین حضرت بهاء‌الله از این آیه، که بنا به درک مفسرین اسلامی، اشاره به واقعه‌ای در آینده دارد که مقارن یوم‌الجزا است، چنان است که هم اکنون واقع شده است.

چقدر بی ادراک و تمیزند. نفخه محمدیه را که به این صریحی می‌فرماید ادراک نمی‌کنند... بلکه مقصود از صور، صور محمدی است...^(۱۵۰)

آیا شواهدی در قرآن، حدیث و الهیات اسلامی وجود دارد که تعلیم وحدت مظاهر ظهور را که حضرت بهاء‌الله بیان فرمودند مورد تأیید قرار دهد؟ در قرآن، وحدت مظاهر ظهور مؤکداً در چهار آیه بیان شده که دو آیه از آن به انبیاء و دو آیه به وحدت رُسل اشاره دارد:

۱۴۳- کتاب ایقان، صفحات ۶۱-۱۶

۱۴۴- Messiah [توضیح مترجم: در فرهنگ لغت فارسی برای کلمه Messiah کلمه مسیح ذکر می‌شود و برای Christ نیز مسیح ذکر می‌شود. لذا برای جلوگیری از تداخل و تشابه، به جای کلمه Messiah از عبارت "نفس موعود" استفاده می‌شود.]
۱۴۵- realized eschatology

۱۴۶- باب ۱، آیه ۱۴ [و کلمه جسم گردید و میان ماساکن شد پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.]

۱۴۷- انجیل یوحنا، باب ۳، آیه ۱۸ [آنکه باو ایمان آرد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد الآن بر او حکم شده است.]

۱۴۸- انجیل یوحنا، باب ۱۲، آیه ۳۱ [الحال داوری این جهان است.]

۱۵۰- کتاب ایقان، ص ۷۶

Guthrie, New Testament 799-800-۱۴۹

وَمَا أَوْتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَانْفَرَّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ (بقره، آیه ۱۳۱)

وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَانْفَرَّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ. (آل عمران، آیه ۷۸)

لَانْفَرَّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ. (بقره، آیه ۲۸۵)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَلَمْ يَفْرَقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ اُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ.. (نساء، آیه ۱۵۲)

مضافاً، این آیات نفوسی را که هیچ فرق و امتیازی بین انبیاء و رسولان قائل نمی‌شوند مورد تحسین قرار می‌دهد، و آنها را از جمله پیروان صراط مستقیم تلقی می‌کند. این مفهوم وحدت انبیاء را تا حدی از احادیث نیز می‌توان درک کرد. فی‌المثل، احادیثی وجود دارد حاکی از آن که حضرت محمد بالصراحه امتناع فرمودند از این که بر یکی از انبیاء اصاغر^(۱۵۱)، مانند یونس، برتری داده شوند، بقوله تعالی، "مرا بر یونس بن متی تفوق ندهید، زیرا آنچه را که من در قسمت علیای عرش الهی مشاهده کردم او در بطن ماهی دید."^(۱۵۲) سایر احادیث شرح می‌دهند که چگونه حضرت نبی اکرم امتناع فرمودند از این که ایشان را "خیرالبریّه" بخوانند و معتقد بودند که این صفت و لقب برای حضرت ابراهیم مناسب‌تر است و امتناع کردند از این که بر حضرت موسی برتری داده شوند^(۱۵۳) و به پیروان خود توصیه فرمودند که بین انبیاء هیچ فرق و تفاوتی قائل نشوند.^(۱۵۴)

بحث

از لحاظ تاریخی، نظریه وحدت انبیاء چندان دیر نیابید. طولی نکشید که سنت اسلامی حضرت محمد را به عنوان بهترین پیامبران و برتر از دیگران به تصویر کشید. قبلاً حدیثی که بر ختم نبوت تأکید داشت نقل گردید. در حدیث معروف الشفاعة، حضرت محمد تنها پیامبری است که می‌تواند در یوم جزا و داوری از سوی عالم انسانی به شفاعت و وساطت قیام کند.^(۱۵۵) حدیثی دیگر نیز ختم النبوة را جزئی از تفوق و برتری نبی اکرم تلقی می‌کند:

من در شش مورد بر (سایر) انبیاء مرجح هستم: توانایی بیان کلام به ایجاز به من اعطاء گردید، مرا با خوف (که الله با آن اعداء مرا مغلوب ساخت) مساعدت شدم، (برداشت از) غنائم جنگی برای من مشروع گردید، زمین از برای من مسجدی و (ماده‌ای) تطهیرکننده

۱۵۱- توضیح مترجم: انبیاء بنی اسرائیل را، که چهل و هشت تن بودند، به دو گروه انبیاء اعظم (مانند دانیال، اشعیا، ارمیا و حزقیال) و انبیاء اصاغر (مانند صفیاء، عوبدیا، یونس و بقیه) تقسیم می‌کنند. (نوزده هزار لغت، ذیل "انبیاء اعظم")
Al-Bursawi, *Tafsir* 211 - ۱۵۲

۱۵۳- "نگوید که من بهتر از موسی هستم" (منقول در Lings, *Muhammad* 212). به قرآن، سوره اعراف آیه ۱۴۴ نیز مراجعه نمایید. ["قال یا موسی ائی اصطفیتک علی الناس برسالاتی و کلامی..."]

Friedmann, *Prophecy* 54 - ۱۵۵

Freidmann, *Prophecy* 52 - ۱۵۴

شد، من برای همه مردم مبعوث شدم، و سلسله انبیاء به من ختم شد. (۱۵۶)

مضافاً، حدیث به ذکر اسامی و عناوین جامع نبی اکرم می پردازد: "أَمَّا النَّبِيُّونَ فَأَنَا" (۱۵۷) مولانا می گوید، "نام احمد (یعنی حضرت محمد) نام جمله انبیاست." (۱۵۸) این مفهوم برتری و رُجحان حضرت محمد جزء تشکیل دهنده و مکمل ایجاد و توسعه مفهوم "کلمه محمدی" (۱۵۹)، در اسلام، بویژه در میان اهل تشیع و تصوف بود. در تأیید آن، احادیثی چند وجود دارد که در طی آنها حضرت محمد مدعی ازلیت (۱۶۰) شدند. فی المثل، در یک مورد روایت شده که ایشان فرمودند، "كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ." (۱۶۱) هنری کربن این دیدگاه را اینگونه تلخیص می کند:

نقطه آغاز دور نبوت بر وجه ارض عبارت از وجود حضرت آدم بود. از نبی تا نبی (احادیث تعداد آنها را ۱۲۴'۰۰۰ نفر ذکر می کند)، از رسول تا رسول (که بر ۳۱۳ نفر بالغ می شوند)، از نبی اعظمی تا نبی اعظم دیگر (شش یا شاید هفت نفر بودند)، این دور تا ظهور حضرت عیسی، آخرین نبی بزرگ فرعی، ادامه می یابد. با ظهور حضرت محمد، این دایره تکمیل و بسته شد. حضرت محمد به عنوان خاتم (که بر جمیع انبیاء گذشته مهر ختم می زند) عبارت از تجلی حقیقت ازلی ابدی بر انبیاء، روح اعظم، انسان کامل است... به این علت است که آن حضرت می تواند بگوید، "من اولین پیامبران در عالم خلقتم (روح اعظم ازلی در عالم وجود)، آخرین آنها هستم که مبعوث و ظاهر می شوم." هر یک از این انبیاء... یک مظهر خاص بود، بخشی از واقعیت این حقیقت ازلی نبوی بود. (۱۶۲)

بدیهی است که این مفهوم کلمه اوج الهیاتی بود که حضرت محمد را به عنوان بهترین پیامبران توصیف می کرد. آن حضرت از این دیدگاه به عنوان "حقیقت الحقائق، العقل الاوّل، الروح الاعظم، القلم الاعلی و اصل العالم" توصیف شدند. (۱۶۳)

لذا، تغییری در نگرش مسلمین به نبی خود صورت گرفت، و عوامل زیربنای این تحوّل به بحث ما مربوط

۱۵۶- صحیح ترمذی، ۴۲-۴۱؛ ترجمه انگلیسی در Friedmann, *Prophecy* 54

۱۵۷- تفسیر صفی ۳۷۰ / این حدیث حضرت محمد توسط حضرت امام جعفر صادق نقل شده که توضیح می دهند تفسیری بر آیه ۶۹ از سوره نساء است. [توضیح مترجم: آیه مزبور این است: "وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ..."] برای اطلاع بیشتر می توان به قاموس ایقان، ج ۱، ص ۱۳۴ مراجعه کرد.]

Mathnavi 25 - ۱۵۸

۱۵۹- Muhammadan Logos (Affifi, *Mystical* 66) - ۱۶۰ - pre-existence

۱۶۱- منقول در Jeffrey, *Ibn al Arabi* 47, fn. 4 - ۱۶۲ - Histoire 98-99

۱۶۳- Affifi, *Mystical* 66 / در مجموعه دیگری از احادیث که توسط عبدالجواد در انتهای تفسیری که بر قرآن نوشته جمع آوری شده است، "معروف ترین اسامی" حضرت محمد از جمله موارد زیر را ذکر می کند:

مرآت اولیه، روح الاعظم، انسان کامل، مظهر احدیت، مرآت ذات الهی، مرآت صفات الهی، اسم اعظم، آخرین نفس قبل از یوم الحشر. نکته جالب آن که تعدادی از این عناوین همان است که برای حضرت بهاء الله به کار می رود.

می‌شود. حضرت محمد که ابتدا با سایر انبیاء گذشته در رتبه واحد بودند، بعداً به عنوان خاتم النبوة و برتر از جمیع انبیاء الهی به تصویر کشیده شدند. فریدمان استدلال می‌کند که این تغییر بازتاب توسعه آگاهی مسلمین است که بعد از درگذشت حضرت محمد واقع گردید و جامعه اسلامی به این وسیله تدریجاً اطمینان و اعتماد به خود و نیز اعتقاد راسخ را یافت که مقدر بود خصیصه برجسته جهان بینی اسلامی گردد. (۱۶۴) در این رابطه ظهور بسیاری از ادعاهای کذب نبوت در جامعه اسلامی، در قرون اولیه صورت گرفت. "اعتقاد به ختم نبوت عنصری اساسی در مساعی اسلامی برای تضعیف مشروعیت هرگونه ادعای نبوت بود." (۱۶۵)

اگرچه عوامل تاریخی بر تبلیغ و ترویج این تأکید و اصرار بر خاتمیت حضرت محمد و برتری ایشان بر سایر انبیاء الهی سخت مؤثر بود، اما دیدگاه بهائی در مفهوم مظهر ظهور که در کتاب ایقان بیان گردیده روشن و واضح است. آنچه که مبنای نگرش مطرح شده در ایقان می‌باشد درک این نکته است که هر یک از آیات نازله در کتب مقدسه دارای معانی متعددی است که مکمل یکدیگر می‌باشند: "نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ وَ نُزِيدُ مِنْهَا اِحْدَى وَ سَبْعِينَ وَجْهًا" (۱۶۶)

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان به عبارات فوق اشاره فرموده با نشان دادن مقام تفصیل حضرت محمد، بر برتری آن حضرت تأکید می‌فرمایند. در این مقام، "محمد خاتم النبیین" دال بر بی‌مثیل بودن ایشان نسبت به انبیاء سلف است: "تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض" (۱۶۷)

با این که خود آن حضرت فرمود، "أما النبیین فآنا" و همچنین فرمودند، "منم آدم و نوح و موسی و عیسی" چنانچه ذکر شد. مع ذلك تفکر نمی‌نمایند بعد از آن که بر آن جمال ازلی صادق می‌آید به این که فرمودند، "منم آدم اول"، همین قسم صادق می‌آید که بفرمایند، "منم آدم آخر". و همچنان که بدء انبیاء را که آدم باشد به خود نسبت دادند همین قسم ختم انبیاء هم به آن جمال الهی نسبت داده می‌شود. (۱۶۸)

عبارت "خاتم النبیین" نقش خاص حضرت محمد را بیان می‌کند که خاتمه دهنده به دوره‌ای از تاریخ دینی و آغاز دهنده به دوره‌ای جهانی تر و عمومی‌ترند که با تحقق معادشناختی یوم الله مرتبط است. کتاب ایقان توضیح می‌دهد که، "مقام دیگر مقام تفصیل ... است. در این مقام هر کدام را هیکل معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است چنانچه هر کدام به اسمی موسوم و به وصفی موصوف و به امری بدیع و شرعی جدید مأمورند" (ص ۱۱۶). (۱۶۹) حضرت بهاء الله می‌فرمایند اگرچه برخی از مظاهر ظهور صفات الهی را با تالو و درخششی به مراتب بیشتر از سایرین مشهود می‌سازند، اما تفاوت آنها صرفاً منبعت از میزان پذیرش و ظرفیت مخاطبین بشری آنها می‌باشد. هر یک از مظاهر ظهور آنقدر که در محدوده

۱۶۵- همان مأخذ، ص ۶۸

Prophecy 52-164

۱۶۶- حدیث مروی از امام جعفر صادق، منقول در صفحه ۱۶۹ کتاب ایقان

۱۶۸- کتاب ایقان، صفحات ۱۰۸-۱۰۷

۱۶۷- سوره بقره، آیه ۲۵۴

۱۶۹- به صفحه ۱۴ کتاب ایقان نیز مراجعه نمایید که می‌فرماید هر یکی از مظاهر ظهور "اسمی دیگر و خواصی دیگر و رسمی دیگر" دارد که در دیگری مشاهده نمی‌شود.

ظرفیت و استعداد نفوس مخاطب آنها و مردم عصر و زمان ایشان است بیان می‌فرمایند (۱۷۰)، و با توجّه به این قرائن، مقام فرق و تفصیل که قرآن و حدیث برای حضرت محمد قائل شده، از لحاظ روحانی بهتر قابل درک می‌باشد. حضرت ولی امرالله توضیح می‌فرمایند که این تفاوت و اختلاف "دلیلش آن نیست که انبیاء الهی در گذشته عاجز بوده‌اند که مقادیر بیشتری از حقایق عالی‌ای را که بالقوه در پیامشان مکنون بود ظاهر سازند بلکه دلیلش عدم بلوغ و عجز مردم هر عصر و زمان بوده که نمی‌توانسته‌اند به جذب حقایق بیشتری بپردازند." (۱۷۱)

نظر اجمالی و تلخیص تحلیلی

در طی این مقاله، ما این نکته را خاطر نشان ساختیم که امر بهائی صفت خاتم النبیین را در مورد شارع دیانت سابق کاملاً می‌پذیرد. در تحلیل‌های متوالی و منطقی این موضوع، موارد زیر را نشان دادیم:

۱- اصطلاحات نبی و رسول دارای کاربردهای معنایی کاملاً متفاوتی در قرآن هستند که گاهی اوقات همپوشی دارند، و دارای ارتباط با زبان هم‌آیند ادیان عالم می‌باشند. این تفاوت‌های معناشناختی، در برخی از آیات، احتمال ظهور رسولانی در آتیه را کاملاً محفوظ نگاه داشته‌اند. همچنین به این نکته نیز اشاره شد که لغت "خاتم" نیز در اسلام اولیه به مفاهیم گوناگون درک می‌شد.

۲- در تحلیلی عمیق‌تر از زبان دینی، که از صورت تحت‌اللفظی و ظاهری آن عدول می‌کرد، نشان دادیم که حضرت بهاءالله می‌پذیرند که صفت "خاتم" و مسلماً تمامی صفات متعالیه دیگر در جمیع مظاهر ظهور الهی ذاتی است، و مشهود شد که کتاب ایقان این پذیرش را به وجود معادشناختی و ظهور هر شارع دینی ربط می‌دهد.

۳- معانی ضمنی خاصّ هزاره‌ای خاتم النبیین از منابع قرآنی، حدیث و شیعی برای درک بهائی از اتمام دوره نبوی و شروع دوره تحقّق و کمال نشان داده شد.

اسلام به عنوان آخرین دیانت

اکنون به بحث در خصوص درک و استنباط بهائی از آیاتی می‌پردازیم که به معنای کمال و خاقیت اسلام تعبیر و تفسیر شده‌اند: "انّ الدّین عندالله الاسلام" (آل عمران، آیه ۱۷): "وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ" (آل عمران، آیه ۷۹). کلمه اسلام در این آیات، بنا به تعبیر و تفسیر بهائی، به تسلیم در مقابل اراده الهی اشاره دارد. مثالهای زیادی در قرآن در تأیید این تعبیر وجود دارد. فی‌المثل در آیه ۵۳ از سوره قصص می‌خوانیم که خداوند از مؤمنین انتظار دارد که موقع دریافت قرآن اعلام کنند، "اِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ"; در آیه ۷۳ از سوره یونس، حضرت نوح مسلم خوانده شده است. در آیات ۸۴/۹۰ از سوره یونس و نیز آیه ۱۲۳ از سوره اعراف، حضرت موسی و پیروانش مسلم خوانده شده‌اند. در آیه ۶۱ از سوره آل عمران می‌خوانیم، "ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً." حضرت ابراهیم به یعقوب و فرزندان او می‌فرماید،

۱۷۰- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، صفحه ۵۸ [اگرچه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه و هر یک بر رفتار و کردار جداگانه پدیدار و در میان خردی و بزرگی نمودار، ولی ایشان مانند ماه تابان است چنانچه او هر گاهی بنمایش جداگانه پدیدار با آن که هیچ گاهی او را کاهش و نیستی نه. پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است ولی جهان ناپایدار شایسته اینگونه رفتار است چه هر گاه که خداوند بپیمبری را بسوی مردمان فرستاد بگفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد.]

۱۷۱- نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم، ص ۸۱

"انّ الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا و انتم مسلمون." (بقره، آیه ۱۲۷)؛ و حواریون حضرت مسیح با این کلام به وحی الهی پاسخ دادند، "آمتا و اشهد باننا مسلمون." (مائده، آیه ۱۱۱). نکته مهم آن که حضرت محمد در قرآن به عنوان "اول المسلمین" (۱۷۲) (انعام، آیه ۱۶۴) توصیف شده در حالی که از لحاظ تاریخی بعد از جمیع انبیاء و رُسلی که آنها نیز مسلم خوانده شده‌اند، متولد شده‌اند. این واقعیت که حضرت نوح، حضرت موسی، حضرت ابراهیم، حضرت یعقوب، حضرت یوسف و حواریون حضرت مسیح، جمیعاً مسلم خوانده شده‌اند این مفهوم را به ذهن متبادر می‌سازد که مقصود قرآن از اسلام عبارت از دیانت کلی الهی، "دین الله من قبل و من بعد" (۱۷۳) است که با دیانت تاریخی و مجموعه‌ای از احکام (یعنی شریعت) متفاوت می‌باشد. در یک موضع، قرآن اظهار می‌دارد که اسلام همان دیانتی است که بر نوح، ابراهیم، موسی و عیسی نازل گردید: "شرح لكم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی." (شوری، آیه ۱۱) به این ترتیب، برخی از محققین (۱۷۴) لفظ اسلام را به معنای "تسلیم، فرمانبرداری، فروتنی، اطاعت" و مسلمان فعال را "مطیع، فروتن و تسلیم در مقابل خداوند" ترجمه کرده‌اند. لذا، بهائیان بدان مفهوم قرآنی مسلمان تلقی می‌شوند زیرا آنها معتقدند که دیانت آنها تجدید اسلام، یعنی تسلیم در مقابل اراده الهی است. (۱۷۵) حضرت بهاء الله در ارتباط و انطباق با این دیدگاه می‌فرماید، "تالله الحق ان المنتظر قد ظهر و انا له مسلمون" (۱۷۶). از بهائیان خواسته می‌شود که، "خود را در جنب اراده حق فانی و لاشیء محض" مشاهده نمایند. (۱۷۷)

ارتباط متقابل جالبی بین این تعبیر بهائی و تحقیق نوین اسلامی در آثار ویلفرد کانتول اسمیت (۱۷۸) و سید حسین نصر وجود دارد. اسمیت استدلال می‌کند که کلمه اسلام به سه طریق مختلف استفاده شده است. اول یک اسلام شخصی برای هر فرد مسلمان است که "دیانت فعال شخصی" است:

تسلیم شخصی او به اراده الهی، اقدام به وقف خویشتن، که در اینجا او به عنوان یک شخص معین و زنده در وضعیت ملموس خود، در کمال اختیار و اراده، و با حالتی قدسی و ملکوتی با حقیقت متعالی الهی که بدان شناخت پیدا می‌کند ارتباط می‌یابد، و با امری آسمانی که می‌پذیرد مرتبط می‌شود. (۱۷۹)

دوم، اسلام به عنوان یک آرمان افلاطونی، یعنی دین بدان صورت کمال مطلوب و در بهترین حالتی که هست، و سوم حقیقت پدیدارشناختی کل نظام اسلامی به عنوان یک موجودیت سازمان یافته، یک "واقعیت ملموس، یک پدیده مادی و دنیوی، که از لحاظ تاریخی و جامعه‌شناختی وجود دارد." (۱۸۰) اسلام، در این دو

۱۷۲- اما این با آن اعتقاد مابینت ندارد که حقیقت مظاهر ظهور، همان حقیقت محمدی است و از این لحاظ حضرت محمد اولین نفسی بود که به میثاق یوم الست (اعراف، آیه ۱۷۲) لیبیک گفت.

Kassis, *Concordance* 1079-174

۱۷۳- کتاب اقدس، بند ۱۸۲

۱۷۵- بهائیان در مفهومی دقیق‌تر نیز مسلمان هستند زیرا آنها به حضرت محمد و قرآن اعتقاد دارند. همانطور که مؤید می‌گوید، "اگر ابراهیم، یوسف و حواریون حضرت مسیح را بتوان مسلم خواند، آیا نباید بهائیان را نیز، که مسلماً به

۱۷۶- صفحه ۱۰۹ ثنالی حکمت جلد ثانی

اسلام اعتقاد دارند، مسلم خواند؟" (Historical 82)

Wilfred Cantwell Smith - 178

۱۷۷- لوح شیخ فانی، گنج شایگان، ص ۱۷۸

۱۸۰- همان مأخذ

Smith, *Historical* 43-179

حالت اخیر، نام یک دیانت است. معهذاً، در وضعیت اوّل، یعنی اسلام به عنوان دین شخصی، اسلام نام یک اقدام است تا یک نهاد: "عکس العمل هر شخص به یک امر خطیر و یک مبارزه." (۱۸۱) استنتاج اسمیت در خصوص استفاده قرآنی از این کلمه به سوی معنای اوّل کلمه متوجه است:

جایی که این کلمه مورد استفاده قرار می‌گیرد، برخی حالتها را متبادر می‌سازد که به نحوی اجتناب‌ناپذیر اوّلین مفهوم کلمه را تداعی می‌کند، یعنی یک اقدام ایمانی شخصی ... در سایر حالات ممکن است این کار را انجام دهد. من شخصاً، حتی در آیات معروف و شناخته شده که امروزه به طور عادی به معنای نام دین تلقی می‌گردد، ضرورتاً مفهومی سیستماتیک و سازمان یافته نمی‌یابم. (۱۸۲)

اسمیت در ارتباط با سایر معانی اسلام می‌نویسد که، "من به این استنتاج سوق داده می‌شوم که مفهوم اسلام به عنوان یک نظام دینی، و بخصوص به عنوان یک نظام تاریخی، به نحوی فزاینده غالب می‌شود و نسبتاً جدید است ... دیانت اسلام ... از بدایت امر به طریقی، از تمامی ادیان عالم، بیشتر حالت مادی و جسمانی پیدا کرده است." (۱۸۳)

مضافاً، نصر استدلال می‌کند که این مرکز اسلام، "دیانت اوّلیه"، نقطه وحدت بین اسلام و ادیان عالم است:

بهترین راه دفاع از اسلام در ماهیت یکپارچه آن امروزه عبارت از دفاع از دیانت ابدی (۱۸۴)، یعنی دیانت اوّلیه (الدّین الحنیف) است که در قلب اسلام و نیز در مرکز تمامی ادیان که به لطف و عنایت الهی برای بشر ارسال شده، قرار دارد. (۱۸۵)

از سایر آیات که مؤید این تعبیر است که اسلام آخرین دین می‌باشد نیز می‌توان با تحلیلی تطبیقی مربوط به متن، درکی متفاوت داشت. فی‌المثل، معنی این آیه را که، "اليوم أكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي" (۱۸۶) می‌توان با توجه به دو آیه زیر که اظهار می‌دارد ادیان موسی، ابراهیم و یعقوب نیز کامل و تمام بود، روشن ساخت:

ثم آتينا موسى الكتاب تماماً (انعام، آیه ۱۵۵)

كذلك يجتبيك ربك (۱۸۷) و يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَقَ. (۱۸۸)

-
- | | |
|--|------------------------------|
| ۱۸۱- همان مأخذ | ۱۸۲- همان مأخذ، ۴۷ |
| ۱۸۳- همان مأخذ، ۶-۴۵ | ۱۸۴- <i>religio perennis</i> |
| ۱۸۵- Nasr, <i>Islamic</i> 36 | ۱۸۶- مائده، آیه ۵ |
| ۱۸۷- ضمیر ک که مربوط به حضرت یوسف است. | ۱۸۸- سوره یوسف، آیه ۷ |

بنابراین به نظر می‌رسد که هر یک از ظهورات الهیه برای عصر خود کامل و تمام بود و این صفتی است که در جمیع ظهورات مشترک بوده است. اما این بی‌مثیل بودن، نباید ضرورتاً علتِ انحصارگرایی شود:

”بی‌مثیل بودنِ حضرت محمد را نباید به معنای انحصارگرایی نسبت به انبیاء و رسولان سابق و انکار آنها درک کرد، بلکه باید ناظر بر این الگو دانست که هر رسولی را نسبت به امت خود بی‌مثیل و کامل می‌سازد.“ (۱۸۹)

مقصود از این مقاله ارائه توضیحاتی در خصوص اختلافات کلامی و عقیدتی اصلی بین دیانت اسلام و امر بهائی است. ما امیدواریم که این نگرش بتواند در مساعی بهائیان برای توضیح دیانتشان به مسلمین و ارتباط دادن تعالیم بهائی به الهیات اسلامی، نقشی مؤثر ایفا کند. الگوی نگرش به این مسأله نیز می‌تواند به عنوان نمونه‌ای تلقی شود که با آن می‌توان به حلّ اختلافات کلامی و عقیدتی مشابه بین امر بهائی و سایر ادیان پرداخت.

منابع و مأخذ

- Abdaljavad, Ibn Abdal Hamid. *The Qur'án and its Commentary*. Tehran: Amir Kabir Publications, 1307 A.H.
- Affifi, A. E. *The Mystical Philosophy of Muhyid Dín-Ibnul 'Arabí*. Cambridge: The University Press, 1939
- Al-Bursawí, I.H. *Tafsír rúh al-bayán*. Bol. 1. Mataba'a 'Uthmáníyya, 1330 A.H.
- Al-Bukhari. *Sahíh, al-Kitáb manáqib 18*. Vol. 2. Ed. Krehl. Leiden: Brill, 1864
- Al-Qummi, Sh ay kh Abbas. *Mafátíh al-Jinan*. Beirut: Muassasa, 1359 A.H.
- Al-Tirmidhí. *Sahíh*. Vol. 7. Cairo, 1931-34
- 'Ali, A. Yusuf. *The Holy Qur'án; text, translation, and commentary*. Rev. ed. Brentwood, MA: 'Alí, Imam. *Nahj-al Balágha*. Ed. Sh ay kh M. Abduh. Beirut: Dar Usama, 1986
- Amana Corp., 1989
- Allan, J. "Khátam, Khátim", in *The Encyclopaedia of Islam*. Ed. E. van Donzel et al. New ed. Leiden: E.J. Brill, 1978
- Amirpour, A. *Khátamiyyat*. 3d. ed. Tehran: Marjan Publications, 1351 A.H.
- Arberry, A. J. *The Koran Interpreted*. London: Oxford University Press, 1964
- Bahá'u'lláh. *Epistle to the Son of the Wolf*. Trans. Shoghi Effendi. Rev. ed. Wilmette: Bahá'i Publishing Trust, 1979
- . *Gleanings from the Writings of Bahá'u'lláh*. Trans. Shoghi Effendi. Rev. ed. Wilmette: Bahá'i Publishing Trust, 1976
- . *Ishráqát*. Tehran: Bahá'i Publishing Trust, n.d.
- . "Jawáhiru'l-asrár", in *Áthár-i-qalam-i a'lá*. Vol. 3. Tehran:L Bahá'i Publishing Trust, 129 B.E./1972-73
- . *Kitáb-i-Aqdas*. Haifa: Bahá'i World Centre Publication, 1993.
- . *Kitáb-i-Iqán: The Book of Certitude*. Trans. Shoghi Effendi. Rev. ed. Wilmette: Bahá'i Publishing Trust, 1983.
- . *La'éliy Al Hikma*. Rio de Janeiro: Editora Bahai-Brasil, 1990
- . *Má'dih-yi ásmaní*. Ed. Ishráq-Khávarí. Tehran: Bahá'i Publishing Trust, 129 B.E./1972-1973
- . *Prayers and Meditations*. Trans. Shoghi Effendi. Rev. ed. Wilmetter: Bahá'i Publishing Trust, 1979
- Bell, R. *Introduction to the Qur'an*. Edinburgh: The University Press, 1953
- Bijlefeld, W. A. "A Prophet and more than a Prophet", *The Muslim World* 59.1 (1969): 1-28.
- Cole, J.R.I. "The Concept of Manifestation in the Bahá'i Writings", *Bahá'i Studies* 9. Ottawa: Association for Bahá'í Studies

- _. "The Christian-Muslim Encounter and the Bahá'í Faith", *World Order* 12.2 (1977-78): 14-28.
- Concordance et indices de la tradition musulmane*. Leiden: E.J. Brill, 1967
- Corbin, H. *Spiritual Body and Celestial Earth: From Mazdean Iran to Shi'ite Iran*. Trans. N. Pearson. Princeton: Princeton University Press, 1977.
- . *Histoire de la philosophie islamique*. Vol. 1. Paris: Editions Gallimard, 1964.
- Fazel, S. and Fananapazir, K. "A Bahá'í Approach to the Claim of Exclusivism and Uniqueness in Christianity", *The Journal of Bahá'í Studies* 3.2 (1990): 15-24.
- Friedmann, Y. *Prophecy Continuous: Aspects of Ahmadí Religious Thought and Its Medieval Background*. Berkeley: University of California Press, 1989.
- Guthrie, D. *New Testament Theology*. Leicester, U.K. and Downers Grove, Ill.: Inter-varsity Press, 1981
- Horovitz, J. "Nabi", in *The Encyclopaedia of Islam*. Ed. M. Houtsma et al. Leiden: E.J. Brill, 1936
- Jeffery, A. "Ibn al-Arabi's Shajarat al-Kawn," *Studia Islamica* 10 (1958): 43-76.
- . *The Qur'án as Scripture*. New York: Russel Moore Co., 1952.
- Kssis, H. E. *A Concordance of the Qur'án*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press. 1983.
- Lings, M. *Muhammad - his life based on earliest sources*. London: George Allen and Unwin, 1983.
- Majlisí, Muhammad Báqir. *Bihár al-Anwár*. Vols. 24, 26. Tehran: Matba'a al-Islámiyya, 1386-1392 A.H.
- Moayyad, H. "The Historical Interrelationship of Islam and the Bahá'í Faith", in *The Bahá'í Faith and Islam*. Ed. H. Moayyad. Ottawa: ABS, 1990.
- Mustafa, M. *Bahá'u'lláh: The Great Announcement of the Qur'án*. n.p. [Wienacht: Landegg Academy?], n.d. [1990?]
- Najafí, Sayyid Muhammad Baqur. *Bahá'iyán*. Tehran: Kitab Khaneh Tahuri, 1979.
- The Naqá'id of Jarír and Farazdaq*. Vol. 1. Ed. Bevan. Leiden: Brill, 1908-1912.
- Nasr, S. H. *Islamic Life and Thought*. London: George Allen and Unwin, 1981.
- Noori, Y. *Finality of Prophethood and a Critical Anylysis of Babism, Bahaism, Qadiyanism*. Tehran: Majma'-i-Ma'áarif-i Islámi, 1360 A.H.
- Parrinder, G. *Jesus in the Qur'án*. London: Faber and Faber, 1965.
- "Prophets". *The Short Encyclopaedia of Islam*. Ed. C. Glassé. London: Stacey International, 1989.
- Rafati, V. "The Development of Sh ay kh í Thought in Shí'í Islam", in *The Bahá'í Faith and Islam*. Ed. H. Moayyad. Ottawa: ABS, 1990.
- Rawshani, R. *Khátimíyyat*. Tehran: Bahá'í Publishing Trust, 129 B.E.
- Robinson, L. W. "Prejudice and Discrimination against Bahá'ís in Iran", *World Order* 22.3/4 (1988): 29-49.

- Rodwell, J.M. *The Koran*. Repr. London: Dent, 1983.
- Rumi, Mawlana. *Mathnavi*. Vo. 1. Tehran: Khavar, 1319 A.H.
- Sachedina, A. A. *Islamic Messianism: The Idea of Mahdi in Twelver Shi'ism*. Albany: State University of New York Press 1981.
- Shoghi Effendi. *Advent of Divine Justice*. Wilmetter: Bahá'í Publishing Trust, 1984.
- . *The Promised Day is Come*. Rev. ed. Wilmetter: Bahá'í Publishing Trust, 1980.
- . *The World Order of Bahá'u'lláh: Selected Letters*. Rev. ed. Wilmetter: Bahá'í Publishing Trust, 1974.
- Smith, H. *The Religions of Man*. New York: Harper and Row, 1965.
- Smith, Wilfred Cantwell. "The Historical Development in Islám of the Concept of Islám as an Historical Development", in *On Understanding Islam: Selected Studies*. The Hague: Mouton, 1981.
- Some Baha'i Proofs based on the Holy Qur'an*. n.p., n.d.
- Tafsir Sáfi*. Collected by Mulla Muhsin Fayd Kashani. Tehran: Kitab Furúsh-i-Islamiyyih, 1363 A.H.
- Wensinck, A.J. "Muhammed und die Propheten," *Acta Orientalia* 2 (1924): 168-198.
- . "Rasúl", in *The Encyclopaedia of Islam*. Ed. M. Houtsma et al. Leiden: E.J. Brill, 1936.